



ISSN:2588-7033



The Status and Privileges of Qizilbāsh Military in the Government of Safavid Shāh Ismāil I

Jahanbakhsh Savagheb^{a*}, Soroush Azadbakht^b, Farideh Morovati^c

^a Full Professor of History, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Lorestan University, Khoramabad, Iran

^b PhD in Post-Islamic History of Iran, Expert of Research and Technology Vice-Chancellor of Lorestan University, Khoramabad, Iran

^c PhD in Post-Islamic History of Iran, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Lorestan University, Khoramabad, Iran

KEYWORDS

Safavid era,
Shāh Ismāil I,
Qizilbāsh military,
privileges and
government positions

Received: 20 February 2023;

Accepted: 01 August 2023

Article type: Research Paper

DOR: 20.1001.1.25887033.1402.7.1.2.1

ABSTRACT

The formation of the Safavid state (1501-1722) happened with the help of the presence and power of Qizilbāsh soldiers affiliated with Turkmen tribes, who established a *morid-morad* relationship with the Safavid sheikhs and kings with the religious connection of the Safavid Sūfī order in Ardabil. This relationship was strengthened with the officialization of the Shi'a religion in Iran, in the form of Shāhelahi-Ghāzī, a passionate Shi'a-Sūfī warrior. These soldiers achieved various privileges in the Safavid government due to their military role in the battles of Shah Ismail (1501-1524) with the ruling families, internal rulers and rival ruling dynasties such as the Ottomans and the Uzbeks and their efforts in the establishment, stabilization and continuation of the Safavid government. And after the royal family, they were placed in the second position of the social pyramid and power structure. This research aimed to investigate the status and privileges of Qizilbāsh militaries in the government of Shāh Ismāil I, using a descriptive-analytical method based on the data of library sources. The basis of the investigation was identifying the determining factor in the status and privileges of Qizilbāsh troops in Shah Ismail's government. The research assumption emphasizes the military strength and tribal support of the militaries as the determining factor. The findings of the research showed that the basis of Shāh Ismāil's power was related to the presence and power of Qizilbāsh soldiers. The various roles of these soldiers in the field of militarism, internal relations, the government of the states, as *lala* (statesmen) of the princes and even in the field of foreign relations, depicted the multiplicity of duties and responsibilities of the soldiers in this period, and raised their position and scope of influence in the government, so that they were appointed as chief officials of the government.

* Corresponding author.

E-mail address: jahan_savagheb@yahoo.com

2022 Published by Arak University Press. All rights reserved.





جایگاه و امتیازات نظامیان قزلباش در حکومت شاه اسماعیل اول صفوی

جهانبخش ثواقب الف*، سروش آزادبخت ب، فریده مروتی ج

الف استاد تاریخ، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران

ب دانش‌آموخته دکترای تاریخ ایران بعد از اسلام، کارشناس معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران

ج دانش‌آموخته دکترای تاریخ ایران بعد از اسلام، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران

واژگان کلیدی	چکیده
صفویه، شاه اسماعیل اول، نظامیان قزلباش، امتیازات و مناصب حکومتی	شکل‌گیری حکومت صفویه (۹۰۷-۱۱۳۵ ه.ق. / ۱۵۰۱-۱۷۲۲ م.) به مدد حضور و قدرت‌نمایی نظامیان قزلباش وابسته به ایلات و عشایر ترکمانی تحقق یافت که با پیوند مذهبی طریقت صوفیانه صفویه در اردبیل، رابطه‌ای مرید-مرادی را با شیوخ و شاهان صفوی برقرار کردند. این رابطه با رسمیت مذهب شیعه در ایران در قالب پیوند شاه‌الهی-غازی، رزمنده پرشور شیعی- صوفی تقویت شد. این نظامیان به سبب نقش‌آفرینی نظامی در پیکارهای شاه اسماعیل (۹۰۷-۹۳۰ ه.ق. / ۱۵۰۱-۱۵۲۴ م.) با خاندان‌های حکومتگر، حکام داخلی و سلسله‌های حکومتی رقیب مانند عثمانیان و اوزبکان و تلاش در استقرار، تثبیت و تداوم حکومت صفوی به امتیازات گوناگونی در این حکومت دست یافتند؛ و پس از خاندان سلطنتی در جایگاه دوم هرم اجتماعی و ساختار قدرت قرار گرفتند. هدف این پژوهش، بررسی جایگاه و امتیازات نظامیان قزلباش در حکومت شاه اسماعیل اول، به روش توصیفی-تحلیلی و براساس داده‌های منابع کتابخانه‌ای است. اساس بررسی بر این پرسش قرار دارد که عامل تعیین‌کننده جایگاه و امتیازات نظامیان قزلباش در حکومت شاه اسماعیل صفوی چه بوده است. مفروض پژوهش بر توان نظامی و پشتوانه قبیله‌ای نظامیان به عنوان عامل تعیین‌کننده تأکید دارد. یافته‌های پژوهش نشان داده که اساس قدرت شاه اسماعیل به حضور و قدرت نظامیان قزلباش مربوط می‌شد. نقش‌های گوناگون این نظامیان در عرصه نظامی‌گری، مناسبات داخلی، حکومت ایلات، لگگی شاهزادگان و حتی در عرصه روابط خارجی که نشان از تکثر وظایف و مسئولیت‌های نظامیان در این دوره داشت، جایگاه و دامنه نفوذ آنان را در حکومت شاه اسماعیل افزایش داد و به مقامات اصلی حکومت راه یافتند.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۰۱	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۲۱	
مقاله علمی پژوهشی	

مقدمه

بنیاد حکومت صفویه بر نیروهای جنگنده‌ی طوایف عشایری ترکمانی بود که اتحادیه ایلی آنها به نام قزلباش شهرت یافتند. این نیروها که در دوران طریقت‌سازی خاندان شیخاوند صفوی در اردبیل از مریدان و هواخواهان شیوخ این طریقت صوفیانه بودند، در آغاز نهضت کشورستانی شیخ‌اغلی یا اسماعیل فرزند حیدر (ف ۸۹۳ ه.ق. / ۱۴۸۸ م.)، در کسوت نیروهای نظامی به گرد او فراهم آمدند و از حامیان اهداف وی در تأسیس حکومت صفویه شدند. اسماعیل با پشتیبانی توان رزمی این نیروها توانست پایه‌گذار دولتی شود که با همه‌ی فراز و نشیب‌هایش بیش از دو سده به درازا انجامید. در آغاز که این دولت ماهیتی نظامی داشت و در تکاپوی براندازی حکام و خاندان‌های حکومتگر در گوشه و کنار کشور بود، نیروهای نظامی قزلباش با رشادت و ایثار در راه مقاصد شاه اسماعیل اول،

نقش آفرینی مهمی کردند. هدف این پژوهش بررسی ماهیت نظامیان قزلباش و جایگاه و امتیازات گوناگون این طبقه بانفوذ و تأثیرگذار در حکومت شاه اسماعیل اول است. بر این اساس، پرسش قابل طرح این است که چه عاملی بر تعیین جایگاه و امتیازات ویژه نظامیان قزلباش در حکومت شاه اسماعیل اول مؤثر بوده است؟ فرضیه پژوهش حاکی از آن است که توان نظامی کارآمد اتحادیه ایلی ترکی، جایگاه و امتیازات ویژه نظامیان را در حکومت شاه اسماعیل اول تعیین کرده است. بدین معنا که استقرار، تثبیت و تداوم حکومت شاه اسماعیل اول که مستلزم جنگ‌های مکرر با حکام داخلی و همسایگان و حفظ قلمرو جغرافیایی و مرزها بود، نیازمند حمایت قدرت نظامی کارآمدی بود؛ که این توان را اتحادیه ایلی ترکی با پیشینه وابستگی به طریقت صوفیانه شیوخ صفوی که تابع اصل رابطه مراد (شیخ)- مریدی بودند، فراهم کرد. بهره‌مندی مؤسس سلسله صفوی از حمایت نظامی اتحادیه ایلی و امرای نظامی، به ویژه خواهی و امتیازدهی به آنها در قالب تیول (زمین) و مناصب و مزایا و دستیابی نظامیان به جایگاه برتر در ساختار حکومت به شکل نوعی اشرافیت نظامی انجامید. این پژوهش که از نوع بررسی و تحلیل تاریخی است، در مرحله گردآوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای و مبتنی بر داده‌های متون تاریخی و در مرحله بررسی و تبیین به شیوه توصیفی-تحلیلی انجام شده است.

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های متعددی درباره قزلباش در دوره صفوی صورت گرفته است که بیشتر بر مفهوم این واژه و چگونگی ایجاد کلاه یا تاج قزلباش و بعضاً تطورات وضعیت قزلباشان در کلیت دوره صفویه اختصاص دارد. از پژوهش‌هایی که به کارکرد قزلباشان در دولت توجه کرده‌اند، غلامی فیروزجانی و حیدری (۱۳۹۱) در مقاله «سازمان نظامی صفویه از آغاز تا پایان دوره شاه عباس» با اشاره کوتاه به وضعیت این سازمان پیش از شاه عباس اول (۹۹۵-۱۰۳۸ ه.ق/۱۵۸۷-۱۶۲۹ م)، به اقدام این پادشاه در ایجاد یک ارتش منظم پرداخته‌اند. عقیلی (۱۳۹۵) در «تحلیل عملکرد تاریخی قزلباش‌ها قبل و بعد از تشکیل حکومت صفوی»، به تغییر و تحولاتی که در موقعیت قزلباش در کلیت حاکمیت صفویه از دوره شیوخ صفوی تا پایان سلسله رخ داده، پرداخته است. طالاری و هاشمی (۱۳۹۸) به «نقش سیاسی قزلباشان در عهد شیخ جنید و شیخ حیدر» پرداخته‌اند که به دوره‌ی شاه اسماعیل مربوط نمی‌شود. رضایی و همکاران (۱۳۹۹) در بررسی «نقش قزلباشان در تعیین جانشینی پادشاهان صفویه از تأسیس صفویه تا پایان حکومت شاه عباس اول»، به مسأله جانشینی و ایجاد بحران ناشی از آن در این محدوده زمانی توجه کرده است. ثواقب و خورسندی (۱۴۰۰) «نقش نظامیان در سیاست خارجی شاه اسماعیل اول صفوی» را بررسی کرده و به این یافته رسیده‌اند که به دلیل فقدان تفکیک دقیق وظایف منصب‌های حکومتی در سال‌های آغازین این دولت، نظامیان در سیاست خارجی دولت شاه اسماعیل یکی از ارکان اصلی بوده‌اند. ثواقب و همکاران (۱۴۰۱) با بررسی «نقش نظامیان قزلباش در جنگ‌ها و استقرار و تثبیت حکومت شاه اسماعیل اول صفوی» به این نکته اشاره کرده‌اند که نظامیان قزلباش با مشاوره‌های نظامی، حضور مؤثر در جنگ‌ها علیه حکام داخلی و قدرت‌های همسایه و سرکوب حرکت‌های مخالف، یکی از ارکان اصلی استقرار، تثبیت و تداوم بخشی قدرت شاه اسماعیل اول بوده‌اند. با ملاحظه این موارد، هیچ‌کدام از پژوهش‌های انجام شده به طور خاص به جایگاه نظامیان و امتیازات ویژه آنها در حکومت شاه اسماعیل اول اختصاص ندارند. بنابراین، پرداختن به این مقوله در قالب یک پژوهش مستقل ضرورت و اهمیت می‌یابد که مقاله پیش رو کوشش کرده آن را تبیین کند.

ماهیت نظامیان دوره شاه اسماعیل اول

در دوره‌ی شاه اسماعیل اول به نظامیان دولت صفوی قزلباش گفته می‌شد. قزلباش به زبان «ترکی عثمانی» به معنای «سرخ‌سر»

است، زیرا قزلباشان کلاه قرمز براقی از سقرلات قرمز بر سر می‌نهادند که دوازده ترک یا قطعه سه گوش داشت و نشانه دوازده امام شیعه بود (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۴۲۶/۴-۴۲۷). ساخت این کلاه یا تاج را به سلطان حیدر صفوی نسبت داده‌اند که هرکس در حلقه ارادت او وارد می‌شد، این تاج را به او می‌داد که نشانه تمایز مریدانش با نیروهای ترکمانی باشد (همان: ۴۲۶-۴۲۷؛ جنابدی، ۱۳۷۸: ۹۶). او با این تاج، طایفه ترکمانی را که در آن زمان معمول بود به تاج دوازده ترک حیدری نماد اثنی‌عشری بودن تبدیل کرد و صوفیان و مریدان او با افتخار آن را بر سر گذاشته و در میان مردم به قزلباش مشهور شدند. با سلطان حیدر، سلطنت صوری بر سلطنت معنوی افزوده شد و خرقة درویشی به پادشاهی و طایفه ترکمانی به تاج پادشاهی تبدیل شد (واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۵۳؛ حسینی استرآبادی، ۱۳۶۶: ۲۶). رواج کلاه حیدر باعث همبستگی درونی گروه جنگجوی پیرو صوفیان شد؛ زیرا فقط آن تعداد از هواخواهان که در پیروی خود پابرجا بودند و اعتقادی راسخ داشتند به تعویض کلاه خود تن دردادند (هینتس، ۱۳۶۱: ۹۲). این حاکی از جنگجویی و سرسپردگی آنان نسبت به صفویه بود (لاپیدوس، ۱۳۷۶: ۳۸۵/۱). در برخی روایت‌ها گفته شده که دستور تاج حیدری و کیفیت ساخت آن را حضرت علی (ع) در خواب به حیدر داد (عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۴: ۲۶؛ واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۵۳)؛ یا این‌که شاه اسماعیل به تعلیم ائمه، طرح تاج و هاج را به جای تاج حیدری برای «کسوت غازیان مجاهد و صوفیان مُعابد» قرار داد. او سپس از شخصی که در بازار تبریز به صنعت تاج‌دوزی معروف بود خواست که از این نوع تاج برای غازیان بدوزد. جالب آن‌که شخص تاج‌دوز نیز تعلیم تاج را در رؤیا از حضرت علی می‌گیرد (منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۱۹؛ جنابدی، ۱۳۷۸: ۱۵۶-۱۵۷).

دلواله سیاح ایتالیایی، قزلباشان را به دو دسته تقسیم می‌کند. یکی آنهایی که این عنوان را به ارث برده‌اند و اجداد آنها در خدمت اسماعیل بوده‌اند که این لقب را همیشه داشتند و جای آنها در بین قوای نظامی معین بود. عده دیگر کسانی بودند که گاه از طرف شاه به دریافت این عنوان مفتخر می‌شدند (دلواله، ۱۳۷۰: ۵۳، ۵۴). قزلباشان که قوای نظامی و قسمت بیشتر اعیان و نجبای کشور را تشکیل می‌دادند و تعداد آنان نیز زیاد بود، ترک‌نژاد بودند و به تیر و کمان و شمشیر مجهز بودند که بیشتر دسته سبک اسلحه بودند. البته در نبردهای بزرگ این نیروها به نیزه، تفنگ و سایر اسلحه‌های مورد نیاز مجهز می‌شدند (همان: ۹، ۵۰-۵۱).

در متون تاریخی عصر صفویه از این نظامیان به لحاظ کارکرد نظامی در قالب جنگ‌های مقدس و مفاهیم مذهبی به «غازی» یعنی مجاهد فی سبیل‌الله تعبیر شده است؛ که ریشه تاریخی در جهاد مقدس صدر اسلام و غزوات پیامبر (ص) دارد که سپس در دولت‌های اسلامی (سلجوقیان، عثمانی، آق‌قویونلو در غرب و شرق آسیای صغیر) در جنگ با کفار و مسیحیان تداوم یافت (رویمر، ۱۳۸۰: ۲۷۰-۲۷۱).

نظامیان حامی شاه اسماعیل وابسته به طوایف و گروه‌هایی بودند که پیش از آن از مریدان و صوفیان شیخ جنید (ف ۵۸۶۴.ق. ۱۴۶۰م.) و شیخ حیدر، جد و پدر اسماعیل بودند و در لشکرکشی‌های این دو شیخ به منطقه شروان و چرکس در قفقاز که با عنوان جهاد و غزا صورت گرفت حضور داشتند؛ و در جنگ با کسانی که آنها را از کفار می‌دانستند، دلآوری‌های شگفتی از خود نشان دادند (خنجی اصفهانی، ۱۳۸۲: ۲۶۱-۲۹۵؛ خواندمیر، ۱۳۵۳: ۴۲۵/۴-۴۲۶، ۴۳۲-۴۳۴؛ امینی هروی، ۱۳۸۳: ۳۸-۴۳؛ روملو، ۱۳۸۴: ۶۰۲/۲-۶۰۴، ۸۵۹-۸۶۰، ۸۶۷؛ زنو، ۱۳۸۱: ۲۵۹-۲۶۱ و Hayati Tabrizi, 2018: 130-142, 150-179). این مریدان غازی، از مردم روم و طالش و سیاه‌کوه، برای جنید و حیدر مقام الوهیت قائل بوده و آنها را معبود خویش می‌دانستند (خنجی اصفهانی، ۱۳۸۲: ۲۶۵، ۲۶۷؛ زنو، ۱۳۸۱: ۲۵۹). در پیروزی‌های رهبران طریقت اردبیل و گسترش نهضت صوفیان، عوامل گوناگونی دخالت داشت که میشل مزای (۱۳۶۳: ۱۶۰-۱۶۳) بر عامل مذهبی غلات و عامل سیاسی غزا تأکید کرده و پیوند با خانواده حکومتی آق‌قویونلو و اوضاع نامنظم و آشفتة سیاسی در ایران را نیز از نظر دور نداشته است.

جنید و حیدر، طریقتی را رهبری کردند که براساس هم‌گرایی روزافزون با ایلات ترک منطقه، گفتمانی رادیکال و موعودگرایانه را رواج داد و یک راهبرد نظامی توسعه‌طلبانه و غیرمنفعلانه در پیش گرفت. با این‌که این دو در جنگ کشته شدند اسماعیل، شیخ، پیر، قطب یا مرشد کامل نهضت صوفیانه‌ای گردید که از نظر مذهبی با موعودگرایی رادیکال و با صبغهی شیعی هم‌سویی داشت (نیومن، ۱۳۹۳: ۳۹، ۴۰). ادعای شجره و تبار سادات برای صفویان می‌توانست مقام مهدویت شاه اسماعیل را تقویت کند و صفویان را هم‌ردیف رهبران سادات قرار دهد که نهضت‌های هزاره‌گرایانه‌ای همچون حروفیه، کبرویه، نعمت‌اللهی و مشعشعیان را پی‌افکنده بودند. در کانون سیاسی - نظامی طریقت صفویه در این دوره، طوایف ترک متعددی از اتحادیه قزلباش قرار داشتند که جانبداری رؤسای آنها و سپاهیان‌شان پیروزی‌های اولیه شاه اسماعیل را تضمین می‌کرد (همان: ۵۴-۵۶).

از نگاه سیوری (۱۹۲۵-۲۰۲۲ م.) سه ویژگی سرسپردگی مریدان صوفی طریقت صفوی به مرشد کامل و شیخ طریقت، خدا انگاری رهبر صفویان و تلاش برای مشروعیت‌بخشی به حکومت با داعیه‌ی نیابت دوازدهمین امام شیعیان، «ایدئولوژی پویای نهضت صفوی» را شکل داد؛ و شاه اسماعیل از این سه عنصر آمیزه‌ای پدید آورد که توانست پیروان ترکمانی خویش را به کنش مستقیم در عرصه کشمکش‌ها وادارد (سیوری و دیگران، ۱۳۸۰: ۷۱).

در دیوان شاه اسماعیل اشعاری وجود دارد که نوعی مهدویت‌باوری را آشکار کرده است (صفوی، ۱۳۸۰). برخی از محققان این مهدویت‌گرایی و آموزه‌های تلفیقی را در عقاید شاه اسماعیل برجسته‌سازی کرده‌اند (الشیبی، ۱۳۷۴: ۳۸۸-۳۹۲؛ لاپیدوس، ۱۳۷۶: ۳۸۵/۱)؛ چنان‌که با تکیه بر برخی گزارش‌ها و نیز برخی اشعار او بر اندیشه الوهیتی وی تأکید کرده‌اند (Minorski, 1942: 4/1006-1053). این محققین عقیده او و پدران‌ش را با پیشوایان فرق افراطی شیعه همچون اسماعیلیه، نصیری و دروزی‌ها قیاس کرده‌اند و معتقدند اسماعیل و پدران‌ش خویش‌تن را تجلی‌گاه و مظهر زنده خداوند تبارک و تعالی می‌دانستند (Ibid؛ مینورسکی، ۱۳۶۸: ۱۷؛ مزاولی، ۱۳۶۳: ۱۵۱-۱۵۲). بنابراین، انتساب اسماعیل به شیوخ اردبیل، مشخصات ظاهری، ایمان مذهبی و اعتقاد اسماعیل به این‌که از جانب خدا فرمان دارد، به شکلی تقریباً آرمانی با انتظاراتی که شاید مردم رنج‌کشیده در تخیلات و امیدهای دینی خود می‌پروراندند، مطابقت داشت (رویمر، ۱۳۸۰: ۲۸۰-۲۸۱). از این‌رو، مریدان خاندان صفوی که اینک در ماهیت نظامیان جنگنده و پرشور به گرد شاه اسماعیل فراهم آمده بودند و رؤیای آینده‌ی بهتر خویش را در حکمرانی او می‌دیدند، با همه‌ی توان مرشد کامل خود را در دست‌یابی به یک حکومت مقتدر و بزرگ یاری کردند.

رابطه شاه اسماعیل و نظامیان قزلباش

در جنبش صفویه افراد، اویماق‌ها و قبایل برای مبارزه با حکومت‌های محلی توجیهی دینی و متحدانی سیاسی یافتند. گرایش به اقدام سیاسی نظامی با توجیه و تفسیری عقیدتی همراه بود. شاه اسماعیل با رسمیت‌بخشی به تشیع و اعلام وفاداری به آن خود را از اولاد امام هفتم شیعیان می‌دانست و به‌گونه‌ای ادعا کرد که او امام غایب، تجسم حضرت علی (ع) و مظهر روح الهی است. از این‌رو، او هم منجی موعود و هم شاه بود؛ یعنی هم از اقتدار دنیوی و هم از حاکمیت معنوی برخوردار بود. بر اساس این ادعاهای دینی، رهبران صفوی اطاعت مطلق مریدان صوفی و پیروان قزلباش خود را طلب می‌کردند و تردید در ولایت پیر و مراد کامل به مفهوم ارتداد تلقی می‌شد (لاپیدوس، ۱۳۷۶: ۳۸۵/۱؛ سیوری، ۱۳۷۲: ۳۲). به‌عبارتی، شکل‌گیری دولت صفویه با تغذیه از قشون عشایری، جذب رهبری و موعودگرایی مذهبی بود (متی، ۱۳۹۳: ۲۳).

چون امور نظامی در آغاز حکومت شاه اسماعیل از اهمیت بسیاری برخوردار بود و اعتقاد و پیوند مستحکم نظامیان با مرشد کامل خود و رزم‌آوری در میدان‌های نبرد می‌بایست تحکیم پیدا می‌کرد تا همواره آماده جان‌فشانی و اجرای دستورات باشند، شاه اسماعیل این مسئولیت را در حوزه وظایف صدر قرار داد. مقام صدر نیز با تعیین قاضی‌عسکر در سپاه این وظایف را برعهده او گذاشت و امور شرعی و فقهی نظامیان سامان پیدا کرد (خواند امیر، ۱۳۷۰: ۶۶). در نتیجه، آموزش اصول و احکام شیعه به نظامیان و رسیدگی به امور مذهبی لشکر و تقویت روحیه سلحشوری آنان زیر نظر صدر و با کوشش قاضی‌عسکر انجام می‌شد.

نظامیان قزلباش موظف به اطاعت از مرشد خود بودند و این اطاعت با مفهوم صوفی‌گری یعنی رفتار مبتنی بر تبعیت از شاه مشخص می‌شد؛ و در برابر آن رفتارهای خودسرانه و تمرد و هر نوع سرکشی، ناصوفی‌گری خوانده می‌شد که فرد را از دایره وابستگی به مرشد کامل و نظام سیاسی خارج می‌کرد و مستوجب هرگونه مجازات قرار می‌گرفت. به تعبیر شاه اسماعیل، «قاعده صوفی‌گری سخن شنیدن است» نه بهانه آوردن و تعلق (عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۴: ۵۳۱).

باورمندی نظامیان قزلباش به شاه اسماعیل به حدی بود که او را چون معبودی دوست داشتند و تکریم و تعظیم می‌کردند. بسیاری از نظامیان بی‌زره و جوشن به جنگ می‌رفتند و راضی بودند که در راه او کشته شوند و حتی بر این باور بودند که اسماعیل در جنگ نگه‌دار آنان خواهد بود. از این رو، با سر دادن فریاد «شیخ، شیخ» و با سینه‌های برهنه به پیش می‌تاختند. آنان اسماعیل را موجودی جاوید و نامیرا می‌دانستند (بازرگان ونیزی، ۱۳۸۱: ۴۵۶؛ آنجوللو، ۱۳۸۱: ۳۴۴). این مریدان صوفی بر این باور بودند که شاه اسماعیل بهادرخان ظل‌الله است، کسی در میدان جنگ بر او غالب نخواهد شد و کسی در شمشیر و زور و پهلوانی و شجاعت، همتای وی نیست (عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۴: ۲۳۵). البته روحیه جنگندگی شاه اسماعیل، شجاعت و دل‌آوری و هیبت و شکوه او در گزارش‌های مورخان تأیید شده و به مدد‌های الهی و حمایت و نظر ائمه شیعی هم نسبت داده شده است (منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۱۱؛ قمی، ۱۳۸۳: ۴۷/۱، ۱۵۴؛ منشی، ۱۳۷۷: ۴۳/۱).

اطاعت این نظامیان از مرشد خویش چنان بود که در جنگ شروان در سال ۹۰۶ ه.ق. ۱۵۰۰ م، نظامیان هر کدام خورجین خود را زیر درختی روی هم انداختند و پس از پایان کارزار، هر کس خورجین خود را برداشت و منازعه‌ای رخ نداد و کسی اموال دیگری را برنداشته بود (منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۱۴)؛ یا این که وقتی اسماعیل گفت شروانیان بدمذهب‌اند و مال ایشان نجس است و باید در آب ریخت، نظامیان هرچه از اسب و شتر و غنایم به دست آوردند به آب ریختند. آنها در برابر وسوسه برداشتن غنایم مقاومت کردند و بر این باور بودند که رد کردن سخن مرشد عاقبت به‌خیری نیست (همان: ۱۱۵). همچنین برای آشکار ساختن اعتقاد خود به شاه اسماعیل و دوست داشتن او، در حضور ایلچی عثمانی به خواست شاه در اندک زمانی تا صد نفر خود را از منار مراغه به زیر انداختند تا این که ایلچی شفاعت کرد و شاه دستور توقف داد (همان: ۱۱۵). هنگامی که شاه اسماعیل از قورچیان و ملازمان خویش خواست برای نمایاندن دوستداری خود به شاه از گوشت بدن دشمن او، شیبک‌خان اوزبک (۹۰۶-۹۱۶ ه.ق. ۱۵۰۰-۱۵۱۰ م)، قدری بخورند، بر سر جسد خان اوزبک چنان ازدحامی شد که تعدادی مجروح شدند و گوشت خام و حرام با خاک و خون آغشته را با اشتهای خاصی می‌خوردند. حتی کسانی که دورتر بودند یک لقمه گوشت او را از آنها که نزدیک‌تر بودند به بهای گزاف می‌خریدند و می‌خوردند (خواند امیر، ۱۳۷۰: ۷۱؛ جناب‌دی، ۱۳۷۸: ۲۴۱). این صوفیان قزلباش که به یک اشاره شاه هر دشمن یا عهدشکنی را زنده زنده می‌خوردند، نگاه‌دارنده‌ی اصلی دولت جوان صفوی به شمار می‌رفتند. آنان در قبال مرشد کامل (=شاه) وفاداری داشتند (ربرورن، ۱۳۸۳: ۵۸). وفاداری و صوفی‌گری چنان بود که وقتی فرمان قتل یکی از این امرای نظامی از سوی شاه صادر می‌شد، بدون اعتراضی و مخالفتی به دو زانو می‌نشست و سر را به تیغ مجازات می‌سپرد (خواند امیر، ۱۳۵۳: ۵۵۱/۴؛ روملو، ۱۳۸۴: ۱۰۹۱/۲؛ عالم‌آرای شاه

اسماعیل، ۱۳۸۴: ۵۳۲).

شخصیت اسماعیل و پیروزی‌های پی‌درپی او بر حریفان تا جنگ چالدران (۹۲۰ه.ق./۱۵۱۴م.)، افسانه شکست‌ناپذیری و خداگونگی او را در اذهان مردمان ساده طوایف قزلباش چنان بالا برد که به گزافه‌گویی درباره او پرداختند. از این رو، اسکندر بیگ ترکمان شکست شاه اسماعیل در چالدران را به اقتضای حکمت بالغه الهی نسبت داده که اگر در این جنگ هم پیروز می‌شد، بیم آن بود که ارادت و اعتقاد ساده‌لوحان طوایف قزلباش در شأن او به حدی رسد که پای اعتقادشان از راه مستقیم دین و ایمان لغزیده و گمان‌های غلط ببرند (منشی، ۱۳۷۷: ۷۳/۱). به تعبیری رساتر، نظامیان در حق او غلو می‌کردند و نسبت‌های غالیانه به او می‌دادند. در برابر این همه جذبه و شور مردان، شاه اسماعیل نیز به ترکان قزلباش و حامیان اولیه خود توجه ویژه داشت؛ چراکه نظام سیاسی صفویه با حمایت نظامی قزلباش‌ها بنیان گذاشته شد؛ امری که به دولت صفویه که مذهبی بود، ماهیتی نظامی نیز بخشید و قزلباشان در سلطنت شاه اسماعیل جایگاه مهمی در مناسبات سیاسی به دست آوردند.

جایگاه نظامیان در حکومت شاه اسماعیل صفوی

بنا به ضرورت، حکومت شاه اسماعیل اول در آغاز بیشتر با ماهیتی نظامی ظاهر شد؛ زیرا ایران مقارن روی کار آمدن شاه اسماعیل اول، از یک پارچگی سیاسی برخوردار نبود و در ضعف دولت ترکمانی آق‌قویونلو پراکنده حکومتی و آشفتگی بر کشور چیره شده بود. براندازی حکام متعدد داخلی و کانون‌های قدرت که به مقاومت می‌پرداختند و تصرف کشور و ایجاد وحدت سیاسی، پیکارهای مختلفی را ناگزیر می‌ساخت که سپاهیان برتر و توان نظامی آنها سرنوشت نهایی را رقم می‌زد. در آغاز شاه اسماعیل برخوردار از چنین نیروی نظامی توفنده‌ای بود که عملیات گوناگونی را برای او (غیر از نبرد چالدران) به پیروزی رساندند. تکیه حکومت او بر نیروی نظامی طوایف قزلباش که پایگاه بیشتر آنها در آناتولی بود، قرار داشت. بیشتر حامیان شاه اسماعیل را ایلات آسیای صغیر و سوریه و ارمنستان تشکیل می‌دادند که با قسمتی از ایلات قراقویونلو و آق‌قویونلو که با هم رقابت داشتند، جبهه متحدی ساخته بودند. لشکرکشی به سوی غرب کشور حامیان جدیدی را به سمت اسماعیل جلب می‌کرد و حتی بعضی طوایف که پیش از آن از طرفداران حکومت‌های ترکمانی بودند، داخل قشون صفوی شدند (مینورسکی، ۱۳۶۸: ۲۳۸، ۲۴۹). دولت صفویه از روزی که شکل گرفت به نیروی نظامی قزلباشان تکیه داشت؛ عشایر ترکمنی که در ازای خدمت نظامی به شاه بر منطقه‌ای تسلط پیدا می‌کردند (متی، ۱۳۹۳: ۴۷). طبیعی است که در چنین دولتی نقش نظامیان برجسته و غیرقابل انکار است.

سیوری غلبه‌ی خصلت نظامی در اوایل دولت صفویه را مولود شرایطی می‌داند که هنگام به قدرت رسیدن صفویه وجود داشت. از نگاه او اگرچه مینورسکی «ایدئولوژی پویا» را عامل روی آوردن افراد به آرمان صفویه دانسته است، این آرمان بدون حمایت نظامی قزلباش‌ها به قدرت سیاسی دست نمی‌یافت. بنابراین پس از به سلطنت رسیدن شاه اسماعیل قزلباش‌ها خواستار تصدی مقامات اصلی دولتی شدند و آن را به دست آوردند (سیوری، ۱۳۷۲: ۳۲-۳۳).

در واقع نیروی نظامی صفویه به پیروان ترکمن که به سرعت تعدادشان افزایش می‌یافت، متکی بود. رهبران قبایل ذخیره‌ای بودند که اسماعیل برای مناصب نظامی دربار، در اداره‌ی حکومت - و در نتیجه ادامه فتوحات - برای اداره ایالات فتح شده به آنان رجوع می‌کرد (رویمر، ۱۳۸۰: ۲۸۳). با توجه به اهمیت نظامی قزلباشان برای شاه اسماعیل، این نیرو با منشاء ایلیاتی در ساخت دولت صفویه پس از شاه و خاندان سلطنت، جایگاه نخست را به خود اختصاص داد که این جایگاه با امتیازات گوناگونی که در حاکمیت صفوی کسب

کردند (و در ادامه به آنها پرداخته می‌شوند) آشکار می‌شود.

امتیازات سرداران نظامی در حکومت شاه اسماعیل

امرای نظامی قزلباش (مردان شمشیر) برای خود در تأسیس حکومت شاه اسماعیل نقش تعیین‌کننده‌ای تصور می‌کردند و خود را عامل اصلی به قدرت رسیدن صفویان می‌دانستند. این نظامیان در پرتو خدمات خود به شاه اسماعیل ضمن بهره‌مندی از غنایم جنگ‌ها (از اسب، استر، شتر و دیگر احشام، اجناس نفیس، لباس‌های گوناگون، زر و نقره و...) (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۴/۴۶۸، ۴۷۲، ۴۷۴) به دریافت عنوان و لقب و خلعت و نشان‌های ویژه (تاج زردوزی، شمشیر، کمر مرصع، زین و لگام طلا، پرچم، نقاره و...)، مناصب نظامی، حکومت ایالات، دریافت املاک به شکل تیول، لنگی شاهزاده‌ها، وصلت با خاندان شاهی، مأموریت‌های سیاسی و امتیازات گوناگونی برخوردار می‌شدند. گزارش‌های مورخان حاکی از توجه و امتیازدهی شاه اسماعیل به این بزرگان نظامی است که پس از ورود به تبریز و جلوس بر تخت سلطنت انجام شد. او امرا و سردارانی را که در عملیات نظامی اولیه خدمات ارزشمندی از خود نشان داده بودند، به مراتب ارجمند و مناصب بلند ممتاز گردانید و از مقربان خویش قرار داد (خواندمیر، ۱۳۷۰: ۶۶). گروه‌هایی نظیر طالشی، قراجه‌داغی، شاملو، روملو، ذوالقدر و دیگران که از سابقون بودند و کمر انقیاد و اطاعت بسته بودند و طریق خدمت و جانسپاری می‌پیمودند، هرکدام به قدر مراتبشان به مراتب عالی و مناصب درخور، امارت نظامی و حکومت ایالات و عوطف بی‌کرانه شاه دست یافتند (امینی هروی، ۱۳۸۳: ۹۵؛ بازگان ونیزی، ۱۳۸۱: ۴۵۶ و الحسینی، ۱۳۷۹: ۱۷).

امرا و سرداران نظامی قزلباش همگی دارای عنوان بیگ بودند که با ابراز لیاقت‌هایی از طرف شاه به افتخار خانی نائل می‌شدند. خان عنوان حاکم کل یک ایالت نیز بود که در قلمرو خویش اختیارات زیادی داشت و امور مأموران لشکری و کشوری آن ایالت در دست او بود و در جنگ‌ها و امور مربوط به حوزه قلمرو خود فقط از دستورات شاه اطاعت می‌کرد و کس دیگری را ارشد خود نمی‌شناخت. عنوان سلطان نیز به فرماندهان نظامی و حکام شهرها و اراضی داده می‌شد و مرتبه آنها از خان پایین‌تر بود (دلواله، ۱۳۷۰: ۵۴). برجسته‌ترین خصوصیت یک حاکم آن بود که فرمانروایی یک طایفه یا عشیره را به عهده بگیرد و مرتبه امارت داشته باشد. در ابتدای دوره شاه اسماعیل حکام ایالات بزرگی مانند فارس، دیار بکر، بغداد یا هرات فقط مرتبه بیگی داشتند و هرچند در آن عهد نیز اصطلاحات خان و سلطان نیز معروف بود، برعکس در اواخر دوره سلطنت او حکام تمام ایالات مهم، خان‌ها یا سلطان‌ها بوده‌اند که مرتبه‌ای هم‌پایه بوده است (ربرورن، ۱۳۸۳: ۲۸). در دوره شاه اسماعیل معمولاً حکمرانان را از هر درجه فقط «حاکم» می‌گفتند (همان: ۲۹). در ادامه برخی از مصادیق امتیازات نظامیان در این دوره بررسی می‌شود.

مناصب نظامی

شاه اسماعیل در همان آغاز سلطنت سه مقام مهم از پنج منصب کلان دولتی را به قزلباشان داد. مناصبی چون وکالت (وکیل نفس نفیس همایون)، امیرالامرای (فرمانده کل قوای قبایل قزلباش) و قورچی‌باشی (رئیس سواره‌نظام قبایل قزلباش). در سال ۹۰۷.ق. ۱۵۰۱م. حسین بیگ لکه شاملو به مقام وکالت نفس نفیس همایون رسید (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۴/۴۶۸؛ خواندمیر، ۱۳۷۰: ۶۶) که بالاترین مقام کشور پس از شاه و دارای بیشترین اختیار و در حکم نایب‌السلطنه شاه بود. همچنین گفته شده که منصب امیرالامرای گرفت (جهانگشای خاقان، ۱۳۶۴: ۱۵۳؛ شیرازی، ۱۳۶۹: ۳۹ و تاریخ قزلباشان، ۱۳۶۱: ۸). در گزارش قزوینی (۱۳۸۶: ۲۷۲) آمده که حسین بیگ لکه شاملو و ابدال بیگ دده امیرالامرا و صاحب اختیار بودند. در تاریخ ایلچی نظام‌شاه نیز آمده که از طوایف سپاه، حسین بیگ لکه و ابدال بیگ و دده بیگ، امیرالامرا و صاحب اختیار شدند (الحسینی، ۱۳۷۹: ۱۳).

مورخان در حوادث سال ۹۱۵.ق. ۱۵۰۹م. نوشته‌اند شاه اسماعیل در ایام توقف اردوی شاهی در تبریز حسین بیگ لکه را که

منصب امیرالامرای و امیردیوانی داشت از امارت عزل کرد و منصب و الکا و نوکران او را به محمدبیگ سفره‌چی استاجلو داد و او را ملقب به چایان سلطان کرد (روملو، ۱۳۸۴: ۱۰۴۰/۲؛ قزوینی، ۱۳۸۶: ۲۸۰ و بدلیسی، ۱۳۷۷: ۱۴۵/۲). در جواهرالخبار نیز آمده امیردیوانی به چایان سلطان استاجلو داده شد و امیرالامرا گشت و لکه بیگ را اعتبار نمااند (منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۲۵). با وجود این، در گزارش‌هایی دیگر آمده که پس از جنگ چالدران امیرالامرای به چایان سلطان استاجلو داده شد (قزوینی، ۱۳۸۶: ۲۸۶؛ روملو، ۱۳۸۴: ۱۰۸۹/۲ و تاریخ قزلباشان، ۱۳۶۱: ۲۵، ۴۵) که با توجه به کشته شدن حسین بیگ در این جنگ احتمالاً او تا این سال در منصب امیرالامرای بوده و روایت پیشین را مخدوش می‌سازد. چایان سلطان تا پیش از منصب امیرالامرای منصب پایین سفره‌چی داشت (روملو، ۱۳۸۴: ۱۰۴۰/۲). پس از درگذشت چایان سلطان که وکیل السلطنه نیز بود در ۹۲۹ ه.ق. ۱۵۲۳ م. جای او به پسرش بایزید سلطان داده شد. چون بایزید پس از چند روزی مُرد (۹۳۰ ه.ق. ۱۵۲۴ م.)، منصب امیرالامرای به دیوسلطان روملو^۳ داده شد (قزوینی، ۱۳۸۶: ۲۸۹؛ روملو، ۱۳۸۴: ۱۱۳۲/۲). او که دیوعلی روملو نام داشت و از ابتدا ملازم رکاب اسماعیل بود، خطاب دیوسلطانی یافت و به رتبه امارت رسید (الحسینی، ۱۳۷۹: ۱۷).

در رده دیگر نظامی، دده بیگ ذوالقدر یا ابدال بیگ دده به منصب قورچی باشی رسید. در حوادث سال ۹۱۱ ه.ق. ۱۵۰۵ م. آمده او در این منصب مأمور پرسش برای شناسایی کسانی شد که به جنگ سلطان حیدر رفته بودند و در این قضیه تعداد زیادی به قتل رسیدند (قزوینی، ۱۳۸۶: ۲۷۶؛ روملو، ۱۳۸۴: ۱۰۱۱/۲ و Hayati Tabrizi, 2018: 331). در حوادث مختلف از ساروپیره استاجلو (روملو، ۱۳۸۴: ۱۰۸۴/۲؛ قاضی زاده اردبیلی، ۱۴۰۰: ۱۴ و عالم آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۴: ۴۸۱، ۴۹۰، ۴۹۲)، کور سلیمان ذوالقدر (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۵۵۱/۴؛ روملو، ۱۳۸۴: ۱۰۹۱/۲)، منتشاسلطان استاجلو (روملو، ۱۳۸۴: ۱۰۷۶/۲)، علی بیگ (سلطان) چیچکلو ذوالقدر (غفاری قزوینی، ۱۳۴۲: ۲۷۹) و عبدی بیگ شاملو پدر دورمیش خان (منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۲۳) به عنوان قورچی و قورچی باشی یاد شده است. از عبدی بیگ با عنوان توأچی باشی^۴ نیز نام برده شده است (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۵۵۵/۴؛ عالم آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۴: ۱۲۷، تفأچی). امیرسلطان خنسلو یوزباشی قورچیان روملو شد (تاریخ قزلباشان، ۱۳۶۱: ۲۵) و جلودار محمد روملو یوزباشی بوده است (منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۱۵).

منصب مهرباری شاه

در منصب مهرباری شاه ابتدا ساروعلی بیگ تکلو (قزوینی، ۱۳۸۶: ۲۷۸؛ منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۲۳ و روملو، ۱۳۸۴: ۹۷۴/۲، ۹۸۴) یا یکان بیگ تکلو این منصب را داشت و در امور جنگی طرف مشورت شاه بوده است (Hayati Tabrizi, 2018: 279). پس از ساروعلی که در ۹۱۲ ه.ق. ۱۵۰۶ م. در جنگ کشته شد، منصب مهرباری در ۹۱۳ ه.ق. ۱۵۰۷ م. به امیر بیگ موصول داده شد (قزوینی، ۱۳۸۶: ۲۷۸؛ بدلیسی، ۱۳۷۷: ۱۴۳/۲). پس از عزل او در ۹۲۷ ه.ق. ۱۵۲۱ م. برادرش ابراهیم سلطان مهربار شد (شیرازی، ۱۳۶۹: ۵۸).

حکومت ایالات

امرای نظامی افزون بر مناصب نظامی و اداری، به حکومت ایالات نیز منصوب می‌شدند. حکومت بر ایالات و نواحی در ازای خدماتی بود که آنها از جنبه نظامی برای شاه اسماعیل انجام می‌دادند. بنابراین، امرای قزلباش با این که هر کدام حکومت ایالتی را داشتند و آن ایالت به تیول آنها واگذار می‌شد، هم‌زمان در کسوت امیر نظامی همراه با نیروهای ایلی خویش در لشکرکشی‌های شاه

اسماعیل حضور داشتند. در زمان شاه اسماعیل حکومت بسیاری از ایالات تیول در دست همین امرای نظامی قزلباش بود که نگه-دارنده‌ی حکومت صفوی به‌شمار می‌رفتند. در واقع، «صفویه که در ابتدا با پشتیبانی بعضی قبایل و عشایر روی کار آمده بودند، همین‌که به قدرت نظامی تکیه کردند و خواستند به حد کافی سپاه گرد آورند، اراضی وسیعی را که در اختیار حکومت بود به‌عنوان تیول به آنان واگذار کردند» (لمتون، ۱۳۶۲: ۲۱۳). از خلال گزارش‌های تاریخی زمان شاه اسماعیل می‌توان فهرستی از اعطای حکومت ایالات و تیول‌بخشی به نظامیان قزلباش را به‌دست آورد؛ بدین شرح که در جریان جنگ با شروانشاهیان (۹۰۶ ه.ق./۱۵۰۰ م.) پس از تسخیر بادکو (باکو)، حکومت و دارایی آن به الیاس بیگ ایغود(ت) اغلی داده شد (Hayati Tabrizi, 2018: 259). نورعلی خلیفه روملو حاکم ارزنجان بود (قاضی‌زاده اردبیلی، ۱۴۰۰: ۱۴؛ تاریخ قزلباشان، ۱۳۶۱: ۲۶) و این ناحیه تیول او بود (روملو، ۱۳۸۴: ۱۰۷۰/۲). در سال ۹۰۸ ه.ق./۱۵۰۲ م. ناحیه کرمان به خان محمد استاجلو حواله شد. او با ششصد جوان متوجه آن‌جا شد و کرمان با توابع آن به تصرف اولیای دولت صفوی درآمد و خطبه و سکه به نام شاه اسماعیل شد (غفاری قزوینی، ۱۳۴۲: ۲۶۸؛ حسینی استرآبادی، ۱۳۶۶: ۳۷). به روایتی پس از تصرف، حکومت و دارایی کرمان به احمدسلطان صوفی اغلی استاجلو داده شد (Hayati Tabrizi, 2018: 300). در همین سال پس از تصرف اصفهان حکومت آن به دورمیش خان داده شد و خان اصفهان شد (عالم‌آرای صفوی، ۱۳۶۳: ۱۷۷). در سال ۹۲۴ ه.ق./۱۵۱۸ م. از دورمیش خان شاملو به‌عنوان حاکم ولایت قم یاد شده است (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۵۶۸/۴، ۵۷۲؛ قمی، ۱۳۸۳: ۱/۱۴۰).

در سال ۹۰۹ ه.ق./۱۵۰۳ م. پس از تصرف شیراز حکومت آنجا به الیاس بیگ مشهور به کچل‌بیگ از طایفه ذوالقدر داده شد که تا زمان براندازی آنها در زمان شاه عباس اول حکومت ایالت فارس در تیول ذوالقدرها بود (غفاری قزوینی، ۱۳۴۲: ۲۶۸). در سال مذکور حکومت ری به الیاس بیگ ایغوت‌اغلی (قزوینی، ۱۳۸۶: ۲۷۴) و در سال ۹۱۰ ه.ق./۱۵۰۴ م. ایالت یزد به تیول حسین بیگ لکه داده شد. او یکی از ملازمان خویش (شعیب‌آقا یا چوقه‌بیگ) را به نیابت خود به داروغگی آن‌جا اعزام کرد (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۴۷۸/۴؛ قزوینی، ۱۳۸۶: ۲۷۶؛ روملو، ۱۳۸۴: ۱۰۰۳/۲ و Hayati Tabrizi, 2018: 320). در سال ۹۱۱ ه.ق./۱۵۰۵ م. ایالت شیراز چند روزی به منصوربیگ افشار حواله شد. چون سلیمان بیگ ذوالقدر مغضوب شد و به مجازات رسید، قشون ذوالقدر و ایالت شیراز به امت‌بیگ نامی از اویماق ساروشیخلو ذوالقدر داده شد و به سلطان خلیل ملقب گردید (غفاری قزوینی، ۱۳۴۲: ۲۶۹). نزدکان (یزیدکان) از نواحی خوی به اعلان امت چاوشلو داده شد که تا سال‌ها بعد به‌عنوان سیورغال او و اولادش برقرار بود (همان: ۲۷۰؛ شیرازی، ۱۳۶۹: ۴۵). در سال ۹۱۳ ه.ق./۱۵۰۷ م. ایالت دیاربکر به خان محمد استاجلو فرزند میرزابیگ داده شد که به مدت هفت سال در آن دیار حکومت کرد و بارها با علاءالدوله ذوالقدر و پسر او جنگید (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۴۸۸/۴-۴۹۰؛ قزوینی، ۱۳۸۶: ۲۷۸؛ قاضی‌زاده اردبیلی، ۱۴۰۰: ۱۴ و تاریخ قزلباشان، ۱۳۶۱: ۴۵). در سال ۹۱۴ ه.ق./۱۵۰۸ م. شاه اسماعیل حکومت عراق عرب یا بغداد با نواحی تابع آن را به خادم‌بیگ امیر دیوان داد و او را به خلیفه‌الخلفا ملقب (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۴۹۳/۴، ۴۹۶؛ قزوینی، ۱۳۸۶: ۲۷۹ و منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۲۴) و ریش‌سفید دوازده‌هزار خانه صوفی کرد و مرتبه او را بسیار والا گردانید. خادم‌بیگ از صوفیان سبعة (هفت نفر صوفی) بود که اسماعیل را از اردبیل به گیلان برده بودند و مدت هفت سال و تا زمان خروج او در گیلان همراه اسماعیل بودند (عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۴: ۱۶۹-۱۷۰).

ابدال‌بیگ دده ذوالقدر حاکم قزوین و ساوج‌بلاغ و ری و خوار بود. در سال ۹۱۵ ه.ق./۱۵۰۹ م. از امارت عزل و الکا و ملازمان او به زینل خان شاملو داده شد (قزوینی، ۱۳۸۶: ۲۸۰؛ روملو، ۱۳۸۴: ۱۰۴۰/۲، ۱۰۸۹ و بدلیسی، ۱۳۷۷: ۱۴۵/۲). در همین سال و پس از تصرف دوباره شروان حکومت در بند به منصوربیگ (روملو، ۱۳۸۴: ۱۰۳۹/۲) و امارت سایر نواحی متصرفی شروان به حسین بیگ

لکه داده شد (غفاری قزوینی، ۱۳۴۲: ۲۷۳). بادنجان بیک روملو حاکم بعضی از بلاد فارس بود (امینی هروی، ۱۳۸۳: ۳۷۴). در سال ۹۱۶ ه.ق. / ۱۵۱۰ م. حکومت هرات به لکه بیگ (حسین بیگ لکه) و مرو شاه جهان به دده بیگ (ابدال بیگ دده) از بزرگان نظامی داده شد (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۵۱۵/۴، ۵۱۶؛ قزوینی، ۱۳۸۶: ۲۸۱، ۲۸۲؛ امینی هروی، ۱۳۷۳: ۳۶۷، ۳۶۸؛ قاضی زاده اردبیلی، ۱۴۰۰: ۱۴ و روملو، ۱۳۸۴: ۱۰۵۴/۲). بیرام بیگ قرامانلو در بلخ، اندخود، شبرغان، جیجکتو، میمند، فاریاب، مرغاب و غرjestان حاکم شد (سال ۹۱۷ ه.ق. / ۱۵۱۱ م.) و در آن جا ماند (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۱۳۵۳/۴؛ امینی هروی، ۱۳۷۳: ۳۶۷؛ منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۲۸ و روملو، ۱۳۸۴: ۱۰۵۸/۲). ایالت قلعه سرخس به احمد بیگ افشار تعلق گرفت (امینی هروی، ۱۳۸۳: ۳۶۷). چون حسین بیگ لکه همراه نجم ثانی در لشکرکشی به ماوراءالنهر شرکت کرد، ایالت هرات را از جانب خود به احمد بیگ صوفی اغلی سپرد (همان: ۳۷۵). شاه اسماعیل در سال ۹۱۹ ه.ق. / ۱۵۱۳ م. زینل بیگ شاملو را به لقب خانی مفتخر و به امارت و حکومت هرات گماشت و شهر بلخ را به دیوسلطان روملو داد (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۵۴۰/۴؛ قزوینی، ۱۳۸۶: ۲۸۵ و روملو، ۱۳۸۴: ۱۰۷۵/۲) و امیرسلطان موصولو حکومت قاین یافت (روملو، ۱۳۸۴: ۱۰۷۵/۲؛ بدلیسی، ۱۳۷۷: ۱۵۷/۲). در سال ۹۲۱ ه.ق. که شاه از آشفتهگی ولایت خراسان آگاه شد، حکومت خراسان از آب آمویه (جیحون) تا سمنان را به طهماسب میرزا داد و امیر بیگ موصولو را به لگی او انتخاب و لقب خانی و فرمانروایی و امیرالمرای خراسان داده به این ایالت فرستاد و آنها وارد هرات شدند (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۵۵۳/۴، ۵۵۴؛ روملو، ۱۳۸۴: ۱۰۹۵/۲ و بدلیسی، ۱۳۷۷: ۱۵۹/۲-۱۶۰).

در سال ۹۲۶ ه.ق. / ۱۵۲۰ م. پس از قتل سلطان خلیل ذوالقدر ایالت شیراز و قشون او به علی بیگ (سلطان) چیچکلو ذوالقدر داده شد (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۵۵۱/۴؛ روملو، ۱۳۸۴: ۱۰۹۱/۲) و تا سال ۹۲۹ ه.ق. / ۱۵۲۳ م. که به دستور شاه اسماعیل عزل شد حاکم شیراز بود (قمی، ۱۳۸۳: ۱۵۲/۱؛ غفاری قزوینی، ۱۳۴۲: ۲۸۰). در ۹۲۷ ه.ق. / ۱۵۲۱ م. شاه اسماعیل حکومت خراسان را از امیرخان موصولو گرفت و دورمیش خان شاملو را با شاهزاده سام میرزا به خراسان فرستاد (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۵۸۶/۴-۵۹۴؛ روملو، ۱۳۸۴: ۱۱۲۰/۲-۱۱۲۲). دورمیش خان در خراسان به اصلاح امور پرداخت. او حکومت جرجان را به زینل خان شاملو، ولایت اسفراین و نیشابور را به زین الدین سلطان، حکومت سبزواری را همچنان به چگورکه سلطان^۶ و زمام امور مشهد مقدس و طوس را به دست بورون سلطان^۶ داد. همچنین حکومت ولایت هرات رود و سرکار لنگر مقدسه غیاثیه و ساخر و تولک و فراه و سبزواری و اوک و قلعه گاه (در گزارشی، ولایت فراه و توابع) را به احمدسلطان افشار داد (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۵۹۱/۴؛ روملو، ۱۳۸۴: ۱۱۲۴/۲). از این نمونه به دست می آید که شاه اسماعیل ظاهراً به حکام ایالات بزرگ این حق را داده بود که حکام نواحی تحت حکومت خود را به کار منصوب کنند (ربرون، ۱۳۸۳: ۳۷).

در گزارشی شاه اسماعیل پس از عزل امیرخان موصولو ایالت و قشون او را به ابراهیم سلطان برادرش داد و به ابراهیم خان ملقب گشت (شیرازی، ۱۳۶۹: ۵۸). در گزارشها همچنین اشاره شده است که کوتوالی قلعه کماخ برعهده یوسف ورساق بود (روملو، ۱۳۸۴: ۱۰۹۳/۲؛ قمی، ۱۳۸۳: ۱۳۴/۱ و عالم آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۴: ۵۳۴)؛ دیوسلطان روملو حاکم چخورسعد (روملو، ۱۳۸۴: ۱۱۱۰/۲)، سیوندوک (سوندوک) بیگ افشار والی سرخس (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۵۷۹/۴؛ روملو، ۱۳۸۴: ۱۱۱۶/۲)، چوهه سلطان تکلو حاکم کلهر (تاریخ قزلباشان، ۱۳۶۱: ۲۷)، علی سلطان تکلو سالها حاکم قزوین (همان: ۲۹)، احمدسلطان صوفی اغلی سالها حاکم دارالامان کرمان (همان: ۴۷)، ساروپیری قورچی باشی حاکم قزوین و ساوق بلاق [سواج بلاغ] و دماوند (قاضی زاده اردبیلی، ۱۴۰۰: ۱۴)، خلفا بیگ حاکم موقانات و اسکله قزل آغاج (همان جا)، سردار بیگ حاکم گنجه و بردع (همان جا)

و حسین بیگ حاکم شکی بودند (روملو، ۱۳۸۴: ۱۱۱۸/۲، ۱۱۳۱، ۱۱۳۲). پس از کشته شدن حسین بیگ در سال ۹۳۰ ه.ق. / ۱۵۲۴ م. در جنگ با لوندخان گرجی، مردم شکی، پسرش درویش محمدخان را حاکم کردند (روملو، ۱۳۸۴: ۱۱۳۲/۲؛ قمی، ۱۳۸۳: ۱/۱۵۳). پس از این که برخی از این صوفیان که در زمره سرداران نظامی شاه اسماعیل بودند در جنگ‌ها کشته شدند، شاه اسماعیل نسبت به فرزندان آنها شفقت خاصی داشت و هر کدام را به مناصب مهمی گماشت. از جمله امیرحسن بیگ فرزند الیاس بیگ حلواچی اغلی را سه منصب نایب ایشیک آقاسی باشی گری، امیرشکارباشی گری و یساولی صحبت مجلس شاهی داد و به مرتبه بالایی رساند. رستم-بیگ فرزند قراپیری را بیگلربیگی قراپاغ داد (عالم آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۴: ۱۷۰). در سال ۹۲۰ ه.ق. / ۱۵۱۴ م. پس از کشته شدن خان محمد استاجلو در جنگ چالدران حکومت دیاربکر را به برادر او قراپیگ داد و او را به خانی ارتقا داد. قراخان در ماردین مستقر شد (قاضی زاده اردبیلی، ۱۴۰۰: ۱۴، ۵۹؛ روملو، ۱۳۸۴: ۱۰۸۹/۲، ۱۰۹۷). چون قراخان در نبرد با نیروهای مصطفی پاشا سردار عثمانی کشته شد، شاه اسماعیل حکومت قلعه کماخ را به سلیمان بیگ عموزاده او داد و عبدالله خان فرزند قراخان را که سه ساله بود بیگلربیگی ولایت دیاربکر کرد و محمودسلطان بنی عم قراخان را لکه و نایب عبدالله خان کرد (عالم آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۴: ۵۴۷).

لگگی شاهزاده‌ها

در دوره صفویه بیشتر شاهزادگان را در طفولیت یا سال‌های نوجوانی به ایالات می‌فرستادند و همواره یک مربی نیز به نام لکه همراه آنها به محل حکومت می‌رفت. شاهزاده اسماً دارنده حکومت بود و امور عملاً در دست آن امیر قزلباش بود که از او به عنوان حاکم نیز در منابع ذکر شده است (رربورن، ۱۳۸۳: ۵۹). لکه‌ها از میان فرماندهان قزلباش از رده بزرگان آن طوایف منصوب می‌شدند. لکه مسئول رشد و سلامتی جسمی و اخلاقی شاهزاده تحت تربیت خود بود و مراقبت از رسیدن شاهزاده جوان به مراتب شایان پذیرش تربیتی و کسب توانایی برای انجام مسئولیت‌های آتی از وظایف او بود (سیوری، ۱۳۸۲: ۴۰۰-۴۰۱). این رسم از زمان شاه اسماعیل جریان داشت و از سوی شاه عباس اول متوقف گردید. ابتدا محمدبیگ لکه، لگگی اسماعیل را داشت. او در جریان حرکت اسماعیل از شروان به سوی آذربایجان، سرکاری ساخت پلی بر روی آب (رود کُر) را برعهده داشت که به دلیل شکسته شدن پل به دستور اسماعیل کشته شد (Hayati Tabrizi, 2018: 262) و سمت لگگی به حسین بیگ لکه شاملو داده شد (Ibid: 262؛ منشی، ۱۳۷۷: ۲۲۲/۱ و تاریخ قزلباشان، ۱۳۶۱: ۸). وقتی سام میرزا متولد شد، شاه اسماعیل لگگی او را برعهده دورمیش خان بن عبدی بیگ تواجی که از همه امرا نزد شاه مقرب‌تر بود گذاشت و دورمیش خان به مناسبت این منصب جشنی بر پا کرد و پیشکش‌های شاهانه داد. شاه اسماعیل نیز او را به «انعام تاج زردوزی و کمر مرصع و اسب تازی و خلعت ملمع سرافراز ساخت» و شاهزاده را به منزل او فرستاد (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۵۵۵-۵۵۶). در سال ۹۲۱ ه.ق. / ۱۵۱۵ م. شاه اسماعیل امیربیگ موصولو را به لگگی طهماسب میرزا انتخاب و لقب خانی داد و به خراسان فرستاد (همان: ۵۵۳، ۵۵۴؛ قزوینی، ۱۳۸۶: ۲۸۷). به روایتی وقتی طهماسب متولد شد، لگگی او به حسین بیگ لکه شاملو داده شد (عالم آرای صفوی، ۱۳۶۳: ۳۹۸). پس از وفات امیرخان در ۹۲۸ ه.ق. / ۱۵۲۲ م. لگگی طهماسب به میرزا شاه حسین داده شد (شیرازی، ۱۳۶۹: ۵۸؛ قمی، ۱۳۸۳: ۱/۱۵۰). در ۹۳۰ ه.ق. / ۱۵۲۴ م. که طهماسب میرزا به سلطنت رسید، لگگی او به دیوسلطان روملو رسید (شیرازی، ۱۳۶۹: ۶۰).

به این نکته باید توجه داشت که مناصب نظامیان ثابت و همیشگی نبود و هر از گاه تغییر می‌یافت و به دلایلی برخی عزل یا به قتل می‌رسیدند یا در جنگ‌ها کشته می‌شدند و منصب آنها به کس دیگری داده می‌شد.

وصلت‌های خانوادگی

وصلت خانوادگی از امتیازاتی بود که نظامیان قزلباشان از آن برخوردار شدند. چه وصلت شاه با طوایف قزلباش و چه وصلت امرای قزلباش با خاندان سلطنتی، موقعیت آنان را در دولت افزایش می‌داد. کسانی از طوایف شاملو و استاجلو با خواهران شاه اسماعیل ازدواج کردند. عبدی بیگ شاملو با یکی از خواهران شاه اسماعیل ازدواج کرد. دو پسر که حاصل این ازدواج بودند، دورمیش خان و حسین خان به ترتیب والی هرات و خراسان شدند (صفوی، ۱۳۶۳: ۳، ۵؛ تاریخ قزلباشان، ۱۳۶۱: ۹ و روملو، ۱۳۸۴: ۱۱۴۳/۲). شاه اسماعیل «بیرام بیگ شاملو را به پیوند دامادی مفتخر و همشیره خود را به ازدواج او درآورد و صاحب توق (پرچم) و نقاره شد» (الحسینی، ۱۳۷۹: ۱۷). در گزارشی آمده است بیرام بیگ قرامانلو با یکی از خواهران شاه اسماعیل ازدواج کرد (تاریخ قزلباشان، ۱۳۶۱: ۳۸). محمدخان استاجلو اعتبار دامادی شاه را داشت و خواهر شاه زن او بود (عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۴: ۲۴۲، ۵۳۸). برادرش قراخان نیز خواهر شاه را به زنی داشت. عبدالله خان استاجلو پسر قراخان از امرای معتبر، خواهرزاده شاه اسماعیل و خود داماد شاه بود (روملو، ۱۳۸۴: ۱۲۰۳/۲، ۱۴۵۰/۳؛ تاریخ قزلباشان، ۱۳۶۱: ۴۶).

خود شاه اسماعیل دو بار از موصلوها زن گرفت که یکی از آنها تاجلوخانم مادر طهماسب بود که تا آخر عمر شاه اسماعیل در حرم او بود و امرا و وزرا به عزل و نصب او بودند (الحسینی، ۱۳۷۹: ۲۷-۲۸؛ منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۲۲). به روایت دیگر، وقتی به شاه اسماعیل خبر دادند که عابدین بیگ شاملو دختری صاحب جمال و شجاع و دلاور دارد، این دختر را از عابدین بیگ خواستگاری کرد. دختر با شرط این که در جنگ‌ها همراه شاه بوده و سلاح بپوشد و به جنگ دشمن برود و نیز بانوی حرم باشد و درخواست‌های او اجابت شود، پذیرفت. شاه در حضور علما و فضایی مانند آخوند احمد اردبیلی با او عقد بست و او را تاجلوبیگ نامید (آنجلو، ۱۳۸۱: ۳۳۲؛ عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۴: ۸۰-۸۱ و Hayati Tabrizi, 2018: 336). او در جنگ چالدران حضور داشته و سلطان سلیم قصد دستگیری‌اش را داشته است (عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۴: ۵۲۷). همسر دیگر شاه اسماعیل، خان بیگی خانم موصلو از طایفه صوفی خلیفه مادر القاص میرزا بود (شیرازی، ۱۳۶۹: ۵۴۶). سام میرزا پسر شاه اسماعیل نیز با دختر حسین خان برادر دورمیش خان ازدواج کرد (نیومن، ۱۳۹۳: ۷۶).

نتیجه

نظامیان قزلباش در پرتو حمایت‌های ایلی از شاه اسماعیل اول صفوی در بنیان‌گذاری سلسله صفویه و استقرار سلطنت و سپس در مسیر تثبیت و تداوم دولت او تلاش‌های چشم‌گیری کردند. امرای نظامی قزلباش با نیروهای تحت امر خویش در مصاف با بسیاری از قدرت‌های ریز و درشت آن زمان که در برابر شاه اسماعیل قد برمی‌افراشتند مانند شروانشاهیان، امرای آق‌قویونلو، بازماندگان تیموری هرات، حکام مازندران، شاهزاده‌های گرجی و دولت‌های عثمانی و اوزبک، با رشادت و دلاوری به تکاپو پرداختند که به استثنای جنگ چالدران در غالب آنها به پیروزی دست یافتند. نتیجه چنین سلحشوری و حمایت نظامی از شاه اسماعیل رسیدن به مقامات و مناصب نظامی و حکومتی در دولت صفوی، به دست آوردن جایگاه بلند اجتماعی در ساختار قدرت و تصاحب مناطق مختلف کشور در قالب تیول در ازای خدمات نظامی بود که به بروز اشرافیت نظامی - سیاسی قزلباشی انجامید. رابطه‌ی مرید- مرادی بازمانده از دوران طریقت صفویه و پیوند قزلباشان با خانقاه اردبیل که با پیوند مذهبی شیعه اثنی عشری که اسماعیل نماینده دوازدهمین امام آن به‌شمار می‌رفت تقویت شد، در میان این نظامیان شور و حرارتی خاص برای دفاع از آرمان‌های شاه اسماعیل ایجاد می‌کرد. نیاز دولت تازه تأسیس صفویه به توان نظامی این نیروها نفوذ آنان را در دولت شاه اسماعیل گسترش داد و جایگاه آنان را در نظام

اجتماعی موجود در سطح هیئت حاکمه ارتقا داد؛ تا جایی که به خودسری‌هایی نیز برای حفظ موجودیت خویش دست می‌زدند و در تضادی درون‌حکومتی با نیروهای بومی تاجیک نیز به رقابت می‌پرداختند.

منابع

- آنجوللو، جووان ماریا (۱۳۸۱). سفرنامه، در: سفرنامه‌های ونیزیان در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران: خوارزمی.
- امینی هروی، امیرصدرالدین ابراهیم (۱۳۸۳). فتوحات شاهی، تصحیح محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- بازرگان ونیزی (۱۳۸۱). سفرنامه، در: سفرنامه‌های ونیزیان در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران: خوارزمی.
- بدلیسی، شرف‌خان (۱۳۷۷). شرفنامه تاریخ مفصل کردستان، به‌اهتمام ولادیمیر ولیامینوف زرنوف، تهران: اساطیر.
- تاریخ قزلباشان (۱۳۶۱). به‌اهتمام میرهاشم محدث، تهران: بهنام.
- ثواقب، جهانبخش و علی خورسندی (۱۴۰۰). «نقش نظامیان در سیاست خارجی شاه اسماعیل اول صفوی»، تاریخ روابط خارجی، سال ۲۲، شماره ۸۷.
- ثواقب، جهانبخش؛ مروتی، فریده و سروش آزادبخت (۱۴۰۱). «نقش نظامیان قزلباش در جنگ‌ها و استقرار و تثبیت حکومت شاه اسماعیل اول صفوی»، مطالعات تاریخی جنگ، دوره ۶، شماره ۱.
- جنابدی، میرزاییگ حسن (۱۳۷۸). روضه‌الصفویه، به‌کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- جهانگشای خاقان: تاریخ شاه اسماعیل (۱۳۶۴). مقدمه اله‌هدتا مضطر، اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- حسینی استرآبادی، حسن‌بن مرتضی (۱۳۶۶). از شیخ صفی‌تاش شاه صفی از تاریخ سلطانی، به‌اهتمام احسان اشراقی، تهران: علمی.
- الحسینی، خورشاه‌بن قباد (۱۳۷۹). تاریخ ایلچی نظام‌شاه، تصحیح محمدرضا نصیری و کوئیچی هانه‌دا، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- خنجی اصفهانی، فضل‌الله‌بن روزبهان (۱۳۸۲). تاریخ عالم‌آرای امینی، تصحیح محمداکبر عشیق، تهران: میراث مکتوب.
- خواند امیر، امیر محمود (۱۳۷۰). تاریخ شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی، تصحیح محمدعلی جراحی، تهران: گستره.
- خواندمیر، غیاث‌الدین (۱۳۵۳). تاریخ حبیب‌السیر، تصحیح زیر نظر محمد دبیرسیاکی، تهران: خیام.
- دلاواله، پیتر و (۱۳۷۰). سفرنامه، ترجمه شعاع‌الدین شفا، تهران: علمی و فرهنگی.
- رربورن، کلاوس میثائیل (۱۳۸۳). نظام ایالات در دوره صفویه، ترجمه کیکاووس جهان‌داری، تهران: علمی و فرهنگی.
- رضایی، زهرا؛ جدیدی، ناصر و محمدکریم یوسف‌جمالی (۱۳۹۹). «نقش قزلباشان در تعیین جانشینی پادشاهان صفویه تا پایان حکومت شاه عباس اول (۹۰۷-۱۰۳۸ ه.ق.)»، سخن تاریخ، دوره چهاردهم، شماره ۳۱.
- روملو، حسن‌بیگ (۱۳۸۴). احسن‌التواریخ، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: اساطیر.

- رویمر، هانس روبرت (۱۳۸۰). ایران در راه عصر جدید: تاریخ ایران از ۱۳۵۰ تا ۱۷۵۰، ترجمه آذر آهنچی، تهران: دانشگاه تهران.
- زنو، کاترینو (۱۳۸۱). سفرنامه، در: سفرنامه‌های ونیزیان در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران: خوارزمی.
- سیوری، راجر (۱۳۷۲). ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران: مرکز.
- سیوری، راجر (۱۳۸۲). تحقیقاتی در تاریخ ایران عصر صفوی (مجموعه مقالات)، ترجمه عباسقلی غفاری فرد و محمدباقر آرام، تهران: امیرکبیر.
- سیوری و دیگران، (۱۳۸۰). صفویان، ترجمه و تدوین یعقوب آژند، تهران: مولی.
- الشیبی، کامل مصطفی (۱۳۷۴). تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: امیرکبیر.
- شیرازی، خواجه زین‌العابدین علی (عبدی بیگ) نویدی (۱۳۶۹). تکمله‌الاجبار، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: نی.
- صفوی، شاه اسماعیل (۱۳۸۰). کلیات دیوان، نصیحت‌نامه، دهنامه، قوشمالار فارسجا شعرلر، تصحیح رسول اسماعیل‌زاده، تهران: الهدی.
- طالاری، محمدرضا و هیبت‌الله هاشمی (۱۳۹۸). «نقش سیاسی قزلباشان در عهد شیخ جنید و شیخ حیدر»، دستاوردهای نوین در مطالعات علوم انسانی، سال دوم، شماره ۱۸.
- عالم‌آرای شاه اسماعیل (۱۳۸۴). تصحیح اصغر منتظرصاحب، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- عالم‌آرای صفوی (۱۳۶۳). به‌کوشش یدالله شکری، تهران: اطلاعات.
- عقیلی، احمد (۱۳۹۵). «تحلیل عملکرد تاریخی قزلباش، قبل و بعد از تشکیل حکومت صفوی»، پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، دوره دهم، شماره ۱۸.
- غفاری قزوینی، قاضی احمد (۱۳۴۲). تاریخ جهان‌آرا، تهران: کتابفروشی حافظ.
- غلامی فیروزجانی، علی و سعید حیدری (۱۳۹۱). «سازمان نظامی صفویه از آغاز تا پایان دوره شاه عباس»، پژوهش در تاریخ، سال سوم، شماره ۲.
- قاضی‌زاده اردبیلی، ظهیرالدین (۱۴۰۰). غزوات سلطان سلیم، تصحیح و تحقیق طاهر بابایی، تهران: میراث مکتوب.
- قزوینی، یحیی بن عبداللطیف (۱۳۸۶). لب‌التواریخ، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- قمی، قاضی احمد (۱۳۸۳). خلاصه‌التواریخ، تصحیح احسان اشراقی، تهران: دانشگاه تهران.
- لاپیدوس، ایرام (۱۳۷۶). تاریخ جوامع اسلامی از آغاز تا قرن هجدهم، ترجمه محمود رمضان‌زاده، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- لمتون، ا. ک. س. (۱۳۶۲). مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران: علمی و فرهنگی.
- مَتی، رودی (۱۳۹۳). ایران در بحران؛ زوال صفویه و سقوط اصفهان، ترجمه حسن افشار، تهران: مرکز.
- مزای، میشل م. (۱۳۶۳). پیدایش دولت صفوی، ترجمه یعقوب آژند، تهران: گستره.
- منشی، اسکندربیگ (۱۳۷۷). تاریخ عالم‌آرای عباسی، تصحیح محمداسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.
- منشی قزوینی، بوداق (۱۳۷۸). جواهرالاجبار، تصحیح محسن بهرام‌نژاد، تهران: میراث مکتوب.
- مینورسکی (۱۳۶۸). سازمان اداری حکومت صفوی، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: امیرکبیر.

- نیومن، آندرو. جی. (۱۳۹۳). ایران صفوی؛ نوزایی امپراتوری صفوی، ترجمه عیسی عبدی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه.
- واله اصفهانی، محمدیوسف (۱۳۷۲). خلدبرین، به کوشش میرهاشم محدث، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- هینتس، والتر (۱۳۶۱). تشکیل دولت ملی در ایران، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: خوارزمی.
- Hayāti Tabrizi, Qāsim Beg (2018). *A Chronicle of the Early Safavids and the Reign of Shāh Ismā'il (907-930/1501/1524)*, Persian ed, & Int. by Kioumars Ghereghlou, New Haven, CT: American Oriental Society.
- Minorski (1942). "The Poetry of Shāh Ismā'il", *B.S.O.S.*, Vol. 4.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

پی نوشت

- ^۱. درباره مشخصات ظاهری اسماعیل که در هنگام خروج برای کسب قدرت و سلطنت بر مردم تأثیر مهمی داشت، ر.ک. زنو، ۱۳۸۱: ۲۶۲؛ آنجوللو، ۱۳۸۱: ۳۳۹؛ بازرگان ونیزی، ۱۳۸۱: ۴۳۸، ۴۴۱، ۴۵۱.
- ^۲. در منابع با عبارات: طبل و عَلم، عَلم و نقاره، توق و نقاره، بوق و طبل و نقاره آمده است.
- ^۳. کپک سلطان جانشین شد (منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۳۸).
- ^۴. تواچی، شخصی که برای احضار لشکر به حکام خبر می‌رساند.
- ^۵. در گزارشی آمده است که در سال ۹۲۹ ه.ق. / ۱۵۲۳ م. شاه اسماعیل ایالت استرآباد را به زینل خان نامزد کرد و زین السلطان را به حکومت اسفراین تعیین و احمدسلطان افشار را حاکم ولایت فراه ساخت (قمی، ۱۳۸۳: ۱۵۰/۱).
- ^۶. برون سلطان سال‌ها از جانب شاه اسماعیل حاکم مشهد مقدس بود (تاریخ قزلباشان، ۱۳۶۱: ۲۹).
- ^۷. عبدی بیگ تولد او را در سال ۹۲۳ ه.ق. / ۱۵۱۷ م. نوشته است (شیرازی، ۱۳۶۹: ۵۸).